

خوانشی ژانوسی از مدرنیته: مورد مطالعه انفال قومی در عراق

رحمت عباس تبار^۱، خسرو محمدحسین پور^۲

دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۰؛ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۰۴

چکیده

در این مقاله سعی شده است تا با ورود به رشته‌های تاریخ، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، پیوندی میان مباحث نظری و عملی برقرار شود. بنابراین، مهم‌ترین دغدغه مقاله حاضر این است که رابطه بین انفال^۳ و مدرنیته^۴ چه می‌باشد؟ آیا انفال یا نسل‌کشی کردهای عراق نسبتی با مدرنیته دارد؟ و آیا می‌توان آن را محصول مدرنیته دانست؟ با تبیین و توضیح مدرنیته و برجسته کردن دوگانگی‌های مدرنیته، انفال را در پرتو این دوگانگی‌ها مورد بررسی و واکاوی قرار داده‌ایم. برای آزمودن سؤالات مقاله، از نظریه مدرنیستی و رهیافت‌های انتقادی آن بهره گرفته و برای تحلیل داده‌ها نیز از روش توصیفی-تحلیلی استفاده نمودیم. فرض مقاله برای این است که انفال محصول چهره ژانوسی از مدرنیته است. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که انفال محصول دوگانگی مدرنیته بوده و مدرنیته در مواجهه با انفال، چهره تاریک خود را نشان داده است. چهره‌ای که به وسیله عقلانیت ابزاری که خود ناشی از مدرنیته می‌باشد، رشد و گسترش یافته است. عقلانیت ابزاری با خود بروکراسی، ارتش و تکنولوژی را به همراه آورده که نتیجه آن، در عین رهایی بخش بودن، در دست دولتی چون بعث افتاد که در نهایت، انفال محصول مستقیم آن است.

کلیدواژه‌ها: انفال، مدرنیته، کردها، عقلانیت ابزاری، حزب بعث عراق.

۱. استادیار علوم سیاسی و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده مسئول).

R.abbastabar@umz.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

khosro.mhpour@gmail.com

۳. واقعه‌ای تاریخی و جامعه‌شناختی سیاسی

۴. مفهومی سیاسی-فلسفی

مدرنیته چیست و آیا دارای چهره‌ای است که با فاجعه‌های قرن بیستم هم خوانی داشته باشد؟ به‌راستی مدرنیته چه نیروهایی را با خود آزاد کرده است که در برخی از برهه‌های قرن بیستم، به جای پیشرفت، شاهد توحش انسانی بوده‌ایم؟ و چه شد که به یک چرایی بزرگ مبدل گشت؟ مدرنیته در اوج فتح و پیروزی به بحرانی ختم شد که انسان مدرن را به کل دچار پریشانی و اضطراب کرد. قرن بیستم با فاجعه آغاز شد و با فاجعه هم به پایان رسید. سرآغاز این فاجعه‌ها، جنگ جهانی اول و نسل‌کشی ارمنه بود. یکی دیگر از همین فجایع، نسل‌کشی کردها بود. کردها بعد از جنگ جهانی اول که نتوانستند دولت خود را تشکیل دهند و بازپچه قدرت‌های استعماری شدند، در چهار کشور عراق، ترکیه، سوریه و ایران تقسیم شدند. اساساً دولت‌های تازه به استقلال رسیده که متأثر از استعمار دولت‌های غربی و بدون توجه به فرهنگ، زبان و مذهب این ملت‌ها، تصمیم به تقسیم آنها گرفته شده است، دچار تعارضاتی با دولت مرکزی می‌شوند. به همین دلیل کردها از اوایل تشکیل کشور عراق با دولت مرکزی آن به مشکل برخوردند و خواهان حقوق خود بودند. دولت مرکزی عراق برای سرکوب و جلوگیری از شورش کردها، از انواع خشونت‌ها استفاده می‌کرد. یکی از مرگ‌بارترین و خشونت‌آمیزترین حوادث در دوران رژیم بعث در سال ۱۹۸۸ میلادی رخ داد که رژیم بعث عنوان انفال را برای این نسل‌کشی انتخاب کرد.

انفال به معنی غنیمت و نام سوره هشتم قرآن کریم است و همچنین نامی است که عراقی‌ها برای یک سری عملیات زنجیره‌ای انتخاب کرده‌اند (واچ، ۱۹۹۹: ۲۹). این عملیات توسط علی حسن المجید، عموزاده صدام حسین که در آن زمان وزارت دفاع را برعهده داشت، رهبری می‌شد. نتیجه عملیات انفال به ۱۸۲ هزار نفر کشته و حملات شیمیایی منجر شد. حمله شیمیایی به شهر کردنشین حلبچه در ماه مارس ۱۹۸۸ یکی از این موارد بود که در نتیجه آن قریب به دو تا سه هزار روستا ویران و بسیاری از کردها ناچار به تبعید به «شهرک‌های اجباری» و جنوب عراق شدند (گونتر^۲، ۲۰۱۴: ۱۱۱).

واژه «نسل‌کشی» قبل از قرن بیستم وجود نداشت. مفاهیمی همچون «فردگرایی»، «حقوق بشر»، «دولت - ملت» و «نسل‌کشی» مانند «نژاد» همه با ظهور مدرنیته در ارتباط هستند (بین تون^۳، ۲۰۰۲: ۶).



1. Wach
2. Gunter
3. Binton



درباره معنای مدرنیته و آغاز دوران مدرن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. کاربرد این واژه در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، هنری و... تفسیرهای مختلفی که از آن ارائه شده است موجب ابهام و دشواری در فهم معنای آن شده است اما می‌توان گفت که اصالت و محوریت عقل بشری از مهم‌ترین ویژگی‌های تفکری است که موجب ظهور مدرنیته شد. در آغاز مدرنیته فیلسوفان روشنگر «عقل» را با «آزادی» تعریف می‌کردند و جامعه مدرن را جامعه‌ای می‌دانستند که در آن بیشترین آزادی انسان در این دوره از تاریخ بشر اتفاق افتاده است (هابرماس^۱، ۱۳۸۴: ۱۸۹). با این حال طولی نکشید که جامعه خودساخته بشر به جامعه‌ای تبدیل شد که نه تنها انسان در آن آزاد نبود بلکه در یک جامعه‌ای کاملاً مدیریت شده و انضباطی به دام افتاد. در واقع «عقل روشنگری» نه تنها تحقق پیدا نکرد بلکه به عقلی «علمی - بوروکراتیک» تقلیل پیدا کرد.

این مقاله به این دلیل مهم و حائز اهمیت است که جدای از اینکه سعی در تعریفی از مدرنیته دارد، تلاش می‌کند که انفال را به عنوان چالشی مهم از مدرنیته تعریف کند. مدرنیته زمانی می‌تواند خود را تعریف کند که در مواجهه با پیامدهای وحشتناکی از این قبیل، دوباره خود را بازسازی کند. فرض اساسی ما در این مقاله این است که انفال محصول دوگانگی مدرنیته است. یا به تعبیری دیگر، چهره ژانوسی مدرنیته در مواجهه با انفال خود را به عقلانیت ابزاری صرف تقلیل می‌دهد.

چهره ژانوسی مدرنیته بدین معناست که اساساً مدرنیته پدیده‌ای دولبه است: از یک سو روند توسعه و تکامل نهادهای اجتماعی مدرن، فرصت‌ها و امکانات بسیار وسیعی در اختیار بشر قرار داده و سبب شده تا انسان‌های عصر مدرنیته در مقایسه با تمامی نظام‌ها و صورت‌بندی‌های ماقبل دوره مدرن از زندگی راحت‌تر و ایمن‌تری برخوردار گردند. از سویی دیگر، مدرنیته دارای وجه تاریک و حزن‌انگیزی نیز می‌باشد که در قرن حاضر اهمیت آن بیش از پیش نمایان شده است. از آن میان می‌توان به ماهیت دائماً در حال تنزل کار صنعتی مدرن، رشد توتالیتاریسم، تهدید، انهدام و ویرانی محیط زیست و گسترش خطرناک و فاجعه‌آمیز قدرت و تسلیحات نظامی اشاره کرد (گیدنز^۲، ۱۳۸۰: ۷۱ و ۱۵۰).

1. Habermas
2. Giddens

پیشینه تحقیق

در ارتباط با موضوع مقاله حاضر، تحقیقاتی انجام شده است. یکی از این تحقیق‌ها کتابی است با عنوان «نسل‌کشی و مدرنیته: مطالعه مقایسه‌ای از بوسنی، رواندا و هولوکاست»^۱ که اثر جاسنا بالورا^۲ است که در سال ۲۰۱۳ در دانشگاه لیدز^۳ منتشر شده است. نویسنده این کتاب با مقایسه سه نسل‌کشی بوسنی، رواندا و هولوکاست می‌خواهد رابطه این نسل‌کشی‌ها را با مدرنیته مقایسه کند. کتاب مذکور از تعریف نسل‌کشی و مدرنیته شروع می‌کند و ضمن بررسی تعاریف این مفاهیم در مورد ریشه‌های مدرنیته و ریشه‌های نسل‌کشی و نظریه‌پردازان آن بحث می‌کند. مفاهیمی همچون «ناسیونالیسم»، «نژادپرستی»، «عقلانیت مدرن» و «بوروکراسی» از مفاهیم و موضوعات این کتاب است. همچنین نویسنده برای درک بیشتر و عمیق‌تر موضوع نسل‌کشی‌های رواندا، بوسنی و هولوکاست، شرایط داخلی، خارجی و ایدئولوژی حاکم در این سه نوع نسل‌کشی را مورد بررسی قرار داده است. در نتیجه این کتاب، نویسنده نسل‌کشی‌های رواندا، بوسنی، و هولوکاست را ناشی از مدرنیته و عقلانیت مدرن دانسته است (پلوردا^۴، ۲۰۱۳: ۵۸).

در اثری دیگر تحت عنوان نسل‌کشی و مدرنیته^۵ از منیکه و مارکوسن^۶ که مطالعه موردی نسل‌کشی رواندا را انجام داده است، با تعریف هرکدام از مفاهیم نسل‌کشی و رابطه این دو و همچنین شرایط قبلی نسل‌کشی رواندا می‌خواهد تز باومن^۷ را در مورد هولوکاست و مدرنیته تأیید نماید. نوآوری این اثر، وارد کردن پدیده استعمار به توضیحات باومن می‌باشد. در نهایت نویسنده این مقاله، نسل‌کشی را به عنوان یکی از محصولات مدرنیته می‌داند (منیکه و مارکوسن، ۲۰۰۳: ۲۳). در مقاله دیگر تحت عنوان انفال و مدرنیته تألیف یک نویسنده کرد به نام مریوان وریا قانع - که به طور اختصاصی به نسل‌کشی کردها یا پدیده انفال پرداخته است - به شدت به مدرنیته بدبین است و آن را به «مدرنیته مسلح» تشبیه می‌کند و دولت بعث را به عنوان یک دولت مدرن قلمداد می‌کند. وریا قانع بیش از حد بر روی جنبه‌های عینی مدرنیته مثل بوروکراسی، ارتش، سلاح‌های تخریب‌کننده، زندان و ایدئولوژی تأکید می‌کند و سعی می‌کند به ما بگوید که ما



فصلنامه علمی - پژوهشی

۹۲

دوره هشتم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۵

1. Holocaust
2. Jusna balorada
3. Lids
4. Pelorda
5. Genocide and Modernity
6. Markosen
7. Bowmen

در جهانی پراز خطر زندگی می‌کنیم و انفال و هزاران پدیده مثل انفال احتمال دارد که در آینده دوباره رخ دهد و حادثه‌ای نیست که صرفاً در گذشته رخ داده باشد و به تاریخ پیوسته باشد (وریا قانع، ۱۹۹۹: ۸۷).

در کتابی دیگر تحت عنوان «انفال و اراده معطوف به کشتن و فراموشی»، پژوهشی درباره ریشه‌های انفال از نویسنده کرد به نام بختیار علی به طور ویژه به انفال و عقلانیت بعث می‌پردازد. بختیار علی در این کتاب معتقد است که برای شناخت انفال باید بعث را بشناسیم. وی با تفسیری هرمنوتیکی بر این حادثه سعی دارد عمق این فاجعه را نشان دهد. او می‌گوید «انفال، حادثه‌ای نیست که زبان قادر به توصیف آن باشد، بلکه کاملاً برعکس؛ «انفال» آن حادثه‌ای است که زبان در پس آن باید دوباره معنای جوهر و حدود خویش را بجوید. محال است زبان بتواند «انفال» را وصف کند بلکه این انفال است که چون داغی مشخص بر تاریخ شرق، توان آن را دارد که دیگر بار زبان را وصف کند». وی همچنین به این نکته مهم اشاره می‌کند که تنها راهی که می‌توان با آن بعث را شناخت، تفسیری هرمی‌گونه است و این به این معناست که نقش مرکز و رهبر به حدی مهم است که بدون آن نمی‌توان به ماهیت قدرت در رژیم بعث پی برد. در توصیف صدام حسین می‌گوید که او قانون‌ساز، فرمانده، قاضی و رهبر کشور است و رهبر هر چیزی است که بشود بر آن فرمانروایی کرد. در واقع برای او صدام حسین در مرکز است و ماهیت قدرت در آن طوری است که اگر مرکز دچار حادثه‌ای شود تمام سیستم بعث دچار نقصان می‌شود. در سیستم بعث باید همه قدرت‌های کوچک، خود را به اندازه‌ای کوچک کنند تا بزرگی و شکوه رهبر و مرکز، بزرگ و بزرگتر شود. بختیار علی همچنین در توصیف سیستم «کنترل کردن» بعث می‌گوید: «بعث می‌خواهد همه جهان را به یک آینه بزرگ بدل کند، آینه‌ای که جز تصویر خود هیچ تصویر دیگری در آن نباشد». بختیار علی هم مثل مریوان و وریا قانع بر این باور است که مدرنیته باعث وقوع چنین فاجعه‌ای شده است و در واقع مدرنیته را مورد نقد قرار می‌دهد و در واقع بر این باور است که بعث بدون وصول به ابزارهای مدرن نمی‌توانست به همچنین فاجعه‌ای برسد (بختیار علی، ۱۹۹۹: ۱۰۲).

روش تحقیق و چارچوب نظری: چهره ژانوسی مدرنیته

در این مقاله از روش گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای استفاده شده و همچنین برای تحلیل داده‌ها نیز از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته‌ایم. بر همین اساس، برای جمع‌آوری داده‌ها از اسناد و گزارش‌های بین‌المللی و مطالعه متون مرتبط یاری جستیم. اما در باب چارچوب نظری تحقیق،





مناسب است در آغاز بحث به جمله‌ای از پیتربرگر^۱ که دقیقاً مراد من از مدرنیته را به خوبی آشکار می‌کند اشاره کنم؛ پیتربرگر به درستی سؤال می‌کند که آیا ما همان مصریان قدیم، منتهی سوار بر هواپیما هستیم؟ یعنی آیا یگانه تغییر مهم در مدرنیته تفاوت در ابزارهایی است که انسان به کار می‌گیرد و نه تفاوتی در خود انسان‌ها، جهان بینی شان و در فهم آنها از خود؟ اگر فقط ابزارها مهم بودند، در این صورت تنها تفاوت مهم میان مدیریک شرکت معاصر که در بوئینگ ۷۴۷ سفر می‌کند و یک طالع بین در دربار فرعون تفاوت فقط همان بوئینگ ۷۴۷ است و نه چیزی دیگر و تلویحاً به این معناست که مدرن شدن کشورهای توسعه نیافته صرفاً مسئله‌ای تکنیکی است و ربطی به فرهنگ و روان شناسی ندارد. (کهن، ۱۳۸۴: ۱۲). پیتربرگر به خوبی به نقطه کانونی مدرنیته اشاره کرد. مدرنیته یعنی قائل شدن به انسان، به عقلانیت آن و حاکمیت عقل که رابطه مستقیمی با آزادی و پیشرفت آن دارد. این باور که عقل، آزادی و پیشرفت طبعاً لازم و ملزوم یکدیگرند، باوری است چنان راسخ که گویی با شیراندرون شده، میراث مطلق، عمیق و بی‌بروبرگرد روشنگری است. تبدیل شدن انسان از رعیت به سوژه - به این معنی که دارای آگاهی و اراده معطوف به آزادی است - تمامی وجوه زندگی انسان را درنوردید. از جزئی‌ترین مسئله انسان تا کلی‌ترین؛ با این وجود مدرنیته حاصل، ریسک‌ها و خطرهایی هم بود؛ به این معنی که مدرنیته آنچنان که فیلسوفان دوران روشنگری آن را ستایش می‌کردند، نبود. مارکس، فروید و نیچه با انتقادات جدی خود بر این تمدن جدید سعی در برملا کردن ابعاد زشت مدرنیته کردند. البته بعضی از آنها به تمامی منکر مدرنیته شدند و آن را به کل رد کردند. فیلسوفان قرن بیستم که از این همه جنگ، نسل‌کشی‌ها و غیره بیزار شده بودند، آرمان‌های روشنگری را به سخره گرفتند. با این وجود، نقد مدرنیته یکی از مهم‌ترین و بارزترین ویژگی‌های مدرنیته است؛ به این معنی که با مدرنیته است که نقد وارد مسائل جدید می‌شود و راه بعضی از نابسامانی‌ها را می‌گیرد. فلسفه انتقادی با کانت زاده شد و در قرن بیستم با مکتب فرانکفورت به اوج خود رسید؛ اما ما در اینجا از همان مفهوم بنیامینی برای نقد استفاده می‌کنیم، که والتر بنیامین^۲ آن را نقد‌رهایی بخش نامیده است. از دو سویگی مدرنیته از نظر مارکس شروع می‌کنیم؛ جایی که مارکس در مانیفست کمونیست ستایشگر طبقه بورژوازی بود که به عنوان طبقه‌ای خلاق و در تکاپو که در حال تخریب دنیای قدیم بود و یا به قول مارشال برمن خود تخریبی ابداعی. ولی از

1. Pitter Berger
2. Walter Benyamin

نظری دیگر ناقد از خود بیگانگی انسان، تصلب روابط اجتماعی، بت وارگی کالا و دولت حامل ارزش‌ها و منافع بورژوازی و یا ستایشگر رشد علم جدید، گسترش تکنولوژی و افزایش علمی انسان بود. (مارکس به نقل از برمن، ۱۳۸۹: ۱۹).

ویردو روایت از مدرنیته داشت که دو سویگی مدرنیته را به خوبی می‌توان در آن مشاهده کرد؛ از یک سو ترقی عقلی - علمی و بوروکراتیک و از سوی دیگر گسترش اسارت انسان در قفس‌های آهنین. عقلانیت مدرن از نظر وبر، عقل ابزاری است که در عین حال به عدم عقلانیت و سلطه و اسارت می‌انجامد (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۲۵). از نظر ویردو بوروکراتیزه شدن خود بخشی از فرآیند عقلانی شدن است، ولی ویردو نوع عقلانیت را جزء عقلانیت ابزاری می‌داند که در نهایت یک «جامعه انضباطی» درست می‌کند. دستگاه‌های دولتی، شرکت‌های بزرگ و احزاب توده‌ای، قفس آهنینی به شمار می‌روند که توانایی‌های انسان را محدود می‌کنند. اندیشه ویردو یک جهت روایت ترقی عقلی در مدرنیته است، و از جهت دیگر روایت اسارتی است که به واسطه ترقی عقل ابزاری پدید آمد.

پیچیدگی و دوسویگی مدرنیته از نظر ویردو دو مفهوم دیگر آن به خوبی قابل مشاهده است. روند دموکراتیزه شدن باعث می‌شود که قدرت اساساً غیرشخصی شود؛ و با لغو امتیازات فئودالی و پاتریمونیال از بنیان سست می‌شود و قدرت شخصی را محدود می‌کند. دموکراتیزه شدن در روند تحقق بخشیدن به ارزش بنیادی «حقوق برابر اتباع» گسترش عقل صوری را تشدید می‌کند و بدین سان ویردو نشان می‌دهد دموکراتیزه شدن جامعه، بنیادی مطلوب برای بوروکراتیزه شدن است. از نظر ویردو دولت دموکراتیک مدرن در واقع با تفکیک حوزه‌های عمومی و خصوصی راه را برای روند دموکراتیزه کردن بازتر کرد و مطابق با ارزش‌های دموکراسی، قدرت شکل غیرشخصی پیدا می‌کند؛ ولی نکته حائز اهمیت در اینجا این است که ویردو معتقد است که تفکیک این دو حوزه در نهایت مردم را از سیاست جدا کرده و آنها را به توده‌ای متمایز و غیرسیاسی تبدیل خواهد کرد. بدین سان نقد دولت مدرن در اینجا آشکار می‌شود که متفکران بعدی آن را بسط دادند. تمیزه شدن جامعه به ظهور دولت‌های فاشیستی در آلمان و ایتالیا و ... کمک کرد. جایی که هانا آرننت^۱ از منتقدان سرسخت این نوع از تفکیکات شد، یا به قول او دنیای جدید، سیاست‌مداران را به وظایف خانه‌داری کشانده است، در حالی که سیاست اساساً در حوزه عمومی معنا می‌یابد. هانا آرننت معتقد است که تمیزه شدن توده‌ها و غیرسیاسی شدن آنها یکی

1. Hana Arrant





از مهم‌ترین دلایل قدرت گرفتن دولت‌های توتالیتر است. دولت توتالیتر برخلاف دولت مدنی که یکی از مهم‌ترین آرمان‌های روشنگری بود، نه تنها محدود به قدرت نبود، بلکه تمامی حوزه‌های جامعه را در کام خود بلعید و چیزی که از آن بر جای گذاشت جامعه‌ای توده‌ای بود که فقط گوش به فرمان دولت توتالیتر بودند (آرنت، ۱۳۶۳: ۴۴-۴۳).

به گفته آرنت «نهر زیرزمینی تاریخ غرب» به سطح آمد و تمام کرامت سنت‌ها را بلعید. توتالیتراریسم از منظر آرنت شکل کاملاً مدرن استیلا است که بر عنصر فردیت در جامعه توده‌ها و بر ایدئولوژی وحشت مبتنی است. توتالیتراریسم برای ادامه و تداوم سلطه خود از سازمان‌های اداری دولت استفاده می‌کند و به وسیله نهادها و ارگان‌های مخفی سعی در تداوم سرکوب می‌کند. پلیس مخفی و نهادهای مخوف دولت توتالیتر برای اینکه سلطه را کامل کند، اردوگاه‌های کار اجباری تشکیل می‌دهند که این اردوگاه‌ها برایشان حکم آزمایشگاهی را دارد که فردیت به معنای کامل کلمه در آن ذوب می‌شود؛ نمونه چنین اردوگاه‌هایی در آلمان دوران هیتلر و ایتالیای دوران موسولینی قابل مشاهده بود. دولت توتالیتر با توده‌ها سرو کار دارد و به همین خاطر برای پیشبرد اهداف خود باید جامعه مدنی را به کل نابود کند و جامعه‌ای توده‌ای درست نماید (آرنت به نقل از واتسن، ۱۳۸۵: ۲۹). موریس باریه^۱ یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دولت مدرن را ارج نهادن به حوزه عمومی می‌داند، ولی برخلاف آن، دولت توتالیتر با استفاده از ارباب و ترور به کلی فضای عمومی را نابود می‌کند و از ایجاد ارتباط و دیالوگ بین افراد جامعه خودداری می‌کند. وی می‌گوید: «توتالیتراریسم نفی مدرنیته سیاسی است زیرا دقیقاً بر رد جدایی میان دولت و جامعه مدنی، میان قلمرو عمومی و پهنه خصوصی و بنابراین بر رد تمایز شهروند و فرد استوار است. توتالیتراریسم بر آن است تا کلی همگن و یگانگی یافته تشکیل (یا از نو تشکیل) دهد و فاصله دولت و جامعه نیز تفاوت شهروند و فرد را بزدايد (باریه، ۱۳۸۳: ۲۴۷)؛ ولی دیدگاه نظریه پردازان مکتب فرانکفورت بسیار رادیکال‌تر از دیدگاه هانا آرنت بود. آنها از تمامی آرمان‌های روشنگری ناامید شده بودند. هورکهایمر و آدورنو^۲ روشنگری را مساوی با توتالیتراریسم می‌دانستند و بر این باور بودند که وضعیت آینده از زمان حال بدتر خواهد بود. عقلانیتی که روشنگری نوید آن را می‌داد از نظر آنها به توتالیتراریسم ختم می‌شد. بدین سان مکتب فرانکفورت، عقلانیت ابزاری را در نهایت به تفکر فن‌سالارانه وصل کرد که هدف اصلی آن خدمت به نیروهای سلطه‌گرا بود

1. Morris Barbie

2. Adorno

نه رهایی بخشی. در قلب استدلال‌های دیالکتیک روشنگری این نکته نهفته بود که تمامی مشکلات را ناشی از خردباوری می‌دانستند.

مکتب فرانکفورت با توجه به تأثیرپذیری از اندیشه‌های وبر، بین دو نوع عقلانیت تفاوت قائل شد: عقلانیت ابزاری یا صوری و عقلانیت ذاتی. ولی چیزی که آنها را ناامید می‌کرد، پیروزی عقلانیت ابزاری بر عقلانیت ذاتی بود. حاصل عقلانیت ابزاری تکنولوژی مدرن بود و از نظر آنها همین تکنولوژی بود که هولوکاست را سبب شد. بنا به نظر هابرماس، هورکهایمر و آدورنوب با ترک سنت انتقادی مارکسیستی و روی‌آوری کامل به نیچه و وبر در فهم ایشان از مدرنیته به همان نتیجه‌گیری بی‌سرانجام از مدرنیته می‌رسند که وبر قبل از آنها رسیده بود. در نظر آنها دنیای مدرن به‌طور محض محصول فعالیت‌های عقلانیت صوری می‌باشد. این نوع از عقلانیت دلالت بر تصمیم‌هایی دارد که محاسبه‌پذیری کنش‌ها و اقدامات را امکان‌پذیر می‌سازد (هابرماس، ۱۹۸۴: ۳۴۳). هابرماس به وضعیتی نظر دارد که در آن بازسازی ارتباط و کنش بین‌الذهانی و شکل‌گیری فرایند آزاد و ارادی تصمیم‌گیری بین افراد جامعه امکان‌پذیر می‌باشد. به همین دلیل عقلانیت ارتباطی هابرماس، اشاره‌ای است به ناتمام ماندن پروژه مدرنیته، و براین باور است که فجایع عصر مدرن منتج از عقل مدرن نیست، بلکه ناشی از ناتمامی پروژه مدرنیته است.

جامعه‌شناسی سیاسی تاریخ انفال

«انفال» مجموعه عملیات نسل‌کشی عراق علیه کردهای این کشور است؛ حزب بعث برای توجیه جنگ خویش علیه ده‌نشینان کرد، نام عملیات خویش را از سوره «انفال» قرآن برگرفت و آن عملیات را چون برگ زرین در تاریخ خویش قلمداد کرد. حزب بعث از نام «انفال» استفاده می‌کند تا جهادگری خویش را نشان دهد یا به گفته «کنعان مکبیه» در کتاب سنگدلی و سکوت «.. معنای هراسمی ارتباط عمیقی با فرهنگ قدرت حاکم دارد، چون اسم‌ها به خودی خود واجد معنایی نیستند، به همین دلیل است که معنی بخشیدن به نامی، مجموعه افرادی را لازم است که به این نام‌ها معنی می‌بخشند» (مکبیه، ۲۰۰۵: ۱۹۷). با این حال مردان خوب بعث در طی این عملیات، به زنان تجاوز کردند، چشمه‌ها را بتون ریختند و حتی به کودکان هم رحم نکردند. تا به حال اگر در مورد کردهای عراق سخنی گفته باشند، یا به بمباران شیمیایی حلبچه اشاره می‌کنند و یا به کوچ اجباری دسته‌جمعی در سال ۱۹۹۱؛ اما به ندرت در مورد انفال سخن به میان آمده است که بر اثر آن ۱۰۰۰۰۰ انسان به‌طور دسته‌جمعی کشته شدند. انفال در هشت مرحله انجام





شد و در هر مرحله یکی از مناطق کردنشین مورد هدف قرار گرفت. ابتدا یک محل را توپ باران و بمباران شیمیایی می‌کردند، و سپس ارتش وارد عمل می‌شد و کسانی که زنده مانده بودند را می‌گرفتند و آنها را به اردوگاه‌هایی که برای آنها تدارک دیده بودند، می‌بردند. در مرحله بعدی مردان ۱۵ تا ۷۰ سال را دست‌چین می‌کردند؛ کودکان را از پدر و مادر جدا می‌کردند و پلیس مخفی شبانه آنها را در گورهای دسته‌جمعی که برای آنها کنده بودند می‌بردند و همه آنها را به وسیله افراد مسلح می‌کشتند و گورها را با بولدوزر پر می‌کردند. انفال نشان‌دهنده تلاش بعثی‌ها برای نابودکردن روستاهای کردنشین و کشاورزی آنها و در واقع نابود کردن و ریشه‌کن کردن جمعیت کرد بود. این عملیات نه تنها شامل مبارزین چریک می‌شد بلکه کودکان و زنانی را هم شامل می‌شد که هیچ‌گونه وابستگی سیاسی نداشتند (هلدن، ۲۰۱۲: ۲۵۸). انفال همچنین شامل کشتار دسته‌جمعی بود که در آن از سلاح‌های شیمیایی استفاده شد. برای مثال در حلبچه هواپیماهای عراقی از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد که نتیجه آن کشته شدن ۵۰۰۰ کرد بود (همان).

انفال گزارش نیرومندی است از قدرت فوق‌العاده‌ای که به «علی حسن المجید» داده بودند. حسن المجید پسر عموی صدام بود که در آن موقع او را به سمت دبیرکل حزب بعث در شمال عراق گماشتند. قدرت حسن المجید، همتای قدرت صدام حسین بود و بر همه نهادهای دولت نظارت و کنترل داشت. المجید که در بین کردها به «علی انفال» و یا «علی شیمیایی» مشهور است، قدرت مطلق نسل‌کشی کردها بود (ووج، ۱۹۹۳: ۴۷). حسن المجید در سه ماه اول به قدرت رسیدنش، به عنوان دبیرکل حزب بعث در شمال عراق شروع به مشخص کردن و سپس کوچاندن آنها به جاهای مشخص و سپس کشتار آنها، از روش‌هایی بود که برای انجام این عملیات انتخاب کرده بود. المجید دستور داد که «اغتشاش گران» هیچ‌گونه حقی بر مال و ثروت خود نداشتند و حقوق قانونی روستانشینان را تحت عنوان «روستاهای ممنوعه» متوقف کرد و دستور داد که فامیل‌های درجه یک اغتشاش‌گران باید اعدام گردند. در یکی از اسناد به شماره ۴۰۰۸۰ که در ۲۰ حزیران ۱۹۸۷ ابلاغ شده است، در صفحه پنجم، المجید دستور داده است که «هر کسی که در این روستاها دستگیر شود، باید از طرف نهادهای امنیتی مورد تفحص قرار گیرد و آنهایی که نشان بین ۱۵ تا ۷۰ سال است، پس از گرفتن اطلاعات مفید باید اعدام شوند؛ و همچنین باید از زمان و مکان آن باخبر شویم.» (همان).

اولین عملیات در دره‌ای به نام «جافتی» رخ داد. این دره در نزدیکی سلیمانیه است. تصرف این منطقه سه هفته طول کشید. به دستور المجید، کلیه افراد ذکور ۱۲-۲۰ ساله‌ای که بازداشت

شدند، ناپدید گردیدند. آن عده که گریختند، در عبور از کوهستان‌های برف‌گرفته به سوی شرق، با مشکلات فوق‌العاده‌ای روبه‌رو شدند. انفال ۲ در منطقه‌ای به نام قره‌داغ رخ داد. المجید دستور داد که برای از بین بردن هرگونه حضور کردها، مقدم بر عملیات زمینی، عملیات شیمیایی را انجام دهند؛ به زودی تپه‌ها پوشیده از مردمی شد که می‌گریختند. اکثریت این مردم را که به شمال و به سوی سلیمانیه می‌گریختند، جمع کردند و به سوی مراکز تجمع بردند؛ در آنجا نامشان را نوشتند، وسایل قیمتی‌شان را گرفتند و شناسنامه‌هایشان را ضبط کردند و سپس زن‌ها و مردها را از هم جدا کردند. مردها را به محل‌هایی ناشناخته بردند و نابود کردند. در حاشیه جنوبی قره‌داغ، شیوه جامع‌تری از این دست حاکم بود؛ صدها زن و مرد و کودک، بی‌آن که اثری از آنها باقی مانده باشد، ناپدید شدند.

در اواسط آوریل صحنه عملیات انفال ۳ به گرمیان انتقال یافت؛ یعنی به منطقه جنوب کرکوک و مجاور حاشیه قره‌داغ، که «دژ» اتحادیه میهنی کردستان نیز بود. یک باردیگر نوبادگان و جوانانی که اسیر شدند، سفر کابوس‌آسای خود را به سوی «اعدام‌گاه‌ها» آغاز کردند. در بسیاری از موارد جاش‌ها، مردم را جمع می‌کردند و به اردوگاه‌ها می‌بردند؛ یکی از مسئولان بعثی به آنها می‌گفت: «مردها را به ما بدهید، اموالشان مال شما». در واقع همه جاش‌ها، خدمتگذاران وظیفه‌شناس انفال بودند؛ شاید هم خبر نداشتند که این گردآوری مردم نه برای فرستادن به «مجموعه‌ها»، بلکه برای اعدام دسته‌جمعی آنهاست (مکداول ۲، ۱۳۸۶: ۵۶۰). در آغاز ماه مه، عملیات انفال ۴ برای پرداختن به مناطق بین کرکوک، اربیل و کوی سنجاغ متوجه شمال شد. باز صدها تن در اثر حملات شیمیایی در کنار زاب کوچک جان باختند. در اینجا شاید ۳۰۰۰۰ نفری را از بین بردند. در مناطقی که شدید بود، زن‌ها و کودکان را نیز به کشتارگاه‌ها بردند. در طی ماه‌های تابستان سه عملیات از این دست (انفال ۵، ۶ و ۷) برای از بین بردن نیروهای کرد در بالیسان و مناطق کوهستانی شرق شه قلاوه به اجرا درآمد.

عراق اغلب عملیات خود علیه کردها را تحت لوای عملیاتی با هدف نابودی خرابکاران متحد با ایرانی‌ها توجیه می‌کرد. اما در حلبچه اکثر کردهای پیش‌مرگی که با ایرانی‌ها همکاری

۱. جاش در زبان کردی معنی واقعی «کره‌خر» اما در اصطلاح «خائن» یا «فُرشن» (نوعی همدست) معمولاً برای واحدهای نظامی متشکل از کردها استفاده می‌شود که با دشمنان کرد یکی شده و برضد ارتش کرد، شورشیان کرد یا شهروندان کرد همدست می‌شوند. این اصطلاح توهمین‌آمیز است که به منظور دست‌نشانده بودن آنها استفاده می‌شود.



می‌کردند، ماسک‌های ضد گاز داشتند و تنها این مردم معمولی و غیرمسلح کردها، عاجز و درمانده باقی مانده بودند. حلبچه خیلی زود به هیروشیمای کردها معروف شد. طی حملاتی که سه روز طول کشید، قربانیان در معرض گاز خردل قرار داده شدند که باعث سوزش، اشتعال، موتاسیون (جهش)^۱، نقص عضو و سرطان می‌گردد و همچنین در معرض گازهای مختل‌کننده اعصاب، سارین و تابون قرار گرفتند که می‌تواند باعث کشته‌شدن یا فلج شدن گردد و یا آسیب‌های فوری و دائمی بر مغز و سیستم عصبی وارد کند (همان).

یکی از اهداف اولیه رژیم بعث از تخریب روستاها، تعریب کردن بود؛ یعنی برای تغییر ترکیب جمعیتی و همچنین کم کردن جمعیت کردها و افزایش جمعیت اعراب، اقدام به این کار کردند. رژیم بعث در سال ۱۹۶۸ ساکنان کرد را از مناطق سوق الجیشی - یعنی مناطق مرزی و نفتی - می‌راند؛ روستاهای کردنشین را بمباران کرده، آتش زد و با بلدوزر با خاک یکسان کرد. به این ترتیب تنها در منطقه کرکوک، قریب به ۴۰۰۰۰ کرد از خانه‌ها و روستاهای خود رانده شدند! دردشت اربیل نیز عملیات «عربی کردن» منظم و مبتنی بر اسلوب دنبال می‌شد (کوچرا، ۱۳۷۷: ۲۹۶).

در واقع عملیات انفال، نقطه اوج بیست و پنج سال عربیزه کردن، تبعید کردن دسته جمعی و بیران کردن روستاها بود. بر این اساس، عملیات انفال دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. اعدام کردن دسته جمعی و نابود کردن هزاران انسان غیرنظامی که در آن شمار زیادی از زنان و کودکان را در بر می‌گرفت؛ ۲. استفاده فراوان از سلاح‌های شیمیایی، که شهر حلبچه و بسیاری از روستاهای کردنشین را شامل می‌شد؛ ۳. نابود کردن دو هزار روستا که در اسناد رسمی حکومت از آنها به سوخته شدن، نابود شدن و... نام برده شده است و همچنین دوازده شهرک بزرگ را شامل می‌شود؛ ۴. نابود کردن نهادهای مدنی که از طرف ارتش مهندسی شده‌اند از جمله مدرسه‌ها، مساجد، چاه‌ها و بسیاری دیگر از نهادها که محل سکونت مردم مدنی نبوده‌اند؛ ۵. تاراج کردن خانه و اموال شهروندان مدنی از طرف ارتش و نظامیان وابسته به حکومت؛ ۶. اسیر کردن روستائینانی که در «مناطق ممنوعه» بودند؛ ۷. اسیر کردن و زندانی کردن هزاران زن و کودک و افراد سالمند که در وضعیت بسیار سخت و دشواری که به فرمان قوه قضائیه بدون هیچ دلیلی آنها را بازداشت کرده بودند؛ ۸. نابود کردن زیربنای اقتصادی روستاهای کردنشین (ووج، ۱۹۹۳: ۴۷-۴۸).

انفال و چهره ژانوسی مدرنیته

انفال چگونه ممکن شد؟ آیا انفال در دولت و جامعه‌ای مدرن رخ داد؟ انفال چه نسبتی با مدرنیته دارد؟ سوژه‌گی انسان مدرن به عنوان فاعل شناسا و همچنین به‌زیر سلطه درآوردن طبیعت، برای انسان مدرن رهاشدن از سلطه نبود بلکه انسان مدرن به شیوه‌ای دیگر به سلطه درآمد. مدرنیته در یک لحظه، هم حاکمیت انسان است و هم محکومیت آن. عقل روشنگری که در سراسر این پژوهش به آن اشاره نمودیم، عقلی است دوگانه، به این معنی که در یک طرف آن، ابزارهایی درست می‌کند برای به زیر سلطه درآوردن هر پدیده‌ای که به سلطه در نمی‌آید و از طرفی دیگر، همین ابزارها باعث به سلطه درآوردن انسان می‌شود. یا به عبارتی دیگر «به شیوه دیالکتیک هگلی، سلطه بر طبیعت بیرونی، به قیمت انکار طبیعت درونی انسان به دست می‌آید، عقلانیت ابزاری سلطه بر طبیعت مانع شکوفایی ذهنیت به عنوان کارگزار اصلی پراکسیس تاریخی می‌شود.» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۸۳). انفال زمانی ممکن شد که بوروکراسی رژیم بعث به طور فزاینده‌ای گسترش یافته بود. بوروکراسی‌ای که از اوایل مدرنیته به عنوان محدود کردن قدرت دولت از آن نام برده می‌شد و به آن می‌بالیدند. ولی نه تنها این بوروکراسی قدرت رژیم بعث و سایر نظام‌های دیگر را محدود نکرد بلکه سلطه را به وسیله این نهاد کاملاً به اجرا درآورد. به زبانی فرانکفورتی «سلطه بوروکراسی و ابزار در همه نظام‌های سیاسی، صرف‌نظر از ایدئولوژی آنها، برقرار است.» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۷۸).

عراق قبل از اینکه حزب بعث به قدرت برسد، دارای دولتی بی‌ثبات و ضعیف بود. بروکراسی این دولت، که بخشی از قدرت دولت مدرن بر آن استوار است، بسیار محدود بود. با روی کار آمدن رژیم بعث و تثبیت قدرت آن، بوروکراسی عظیم‌الجثه‌ای را به وجود آورد که عراق را کاملاً زیر سلطه خود قرار داد. از سال ۱۹۸۸ حزب بعث می‌توانست ادعا کند ۱۰ درصد جمعیت حامی یا هوادار آن هستند. کادرها یا اعضای تمام وقت حزب حدود سی هزار یا دو درصد اعضای ۱/۸ میلیون نفری حزب را تشکیل می‌دادند (برزو کمالی، ۱۳۸۸: ۲۲۲). در سال ۱۹۸۰ صدام حسین در سخنانی به این اشاره می‌کند و می‌گوید: بیشتر از یک میلیون نفر در چارچوب حزب، به شیوه‌های متفاوت دموکراسی را تجربه می‌کنند و همچنین درباره مسایل مردم با هم گفتگو می‌کنند (مکیه، ۲۰۰۹: ۱۲۳). براساس گفته‌کنعان مکیه تعداد افراد مسلح در سال ۱۹۸۴، ۶۰۷۰۰۰ سرباز بود و اعضای جیش شعبی به نیم میلیون نفر می‌رسید. ولی این تعداد افراد مسلح روزه‌روز در حال گسترش بود. سال ۱۹۸۰، قبل از اینکه میلیشیای حزبی را به عنوان نیروی پشتیبان به جنگ



بفرستند، تعداد این نیرو به ۱۷۵۰۰۰ نفر می‌رسید. تعداد نیروی ارتش در روزی که جنگ شروع شد براساس آمار و ارقام منابع متعدد به ۲۴۲ هزار سرباز می‌رسید.

همین بوروکراسی گسترده رژیم بعث بود که در واقع انفال را به وجود آورد. ویران کردن نزدیک به چهار هزار روستا و کشته شدن صد و هشتاد دو هزار نفر در طی عملیات انفال و پنج هزار نفر در حمله شیمیایی به حلبچه را می‌توان در همین منطق بوروکراتیک رژیم بعث دید. بوروکراسی‌ای که محصول مستقیم «مدرنیته پوزیتیوی سلطه‌گرا» است. و برهنگامی که از نقش مخرب بوروکراسی سخن می‌گفت و براین باور بود که بوروکراسی همان سلطه است که ناشی از عقلانیت ابزاری مدرن است، بی‌دلیل نبوده است. کاربرد سلاح‌های شیمیایی در کشتار کردها و همچنین بسیج بروکراسی گسترده برای انتقال و سازماندهی کردن کردهایی که در عملیات انفال باید نابود می‌شدند از تبعات همان چیزی است که مکتب فرانکفورت آن را تفکر فن سالارانه نام نهاده است. چنانکه زیگمونت باومن^۱ اشاره می‌کند که ارتباط بین فناوری به‌کاررفته در خط تولید و فناوری به‌کاررفته در اردوگاه‌های کار به هیچ وجه تصادفی نیست. کاربرد تیلوریسم و اصول مدیریت علمی از یک سو و پیشرفته‌ترین فرایندهای فناوری از سوی دیگر، برای کشتار توده‌ای میلیون‌ها نفر و برای مدرن‌ترین شکل بربریت، مورد نیاز بود. چنانکه باومن خاطرنشان می‌کند «داستان سازماندهی اردوگاه مرگ می‌تواند به کتاب درسی مدیریت علمی بدل شود.» (نئوکولوس^۲، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

تفکر فن سالارانه به نیروهای سلطه‌گرا خدمت می‌کند. این نوع از تفکر نزد فرانکفورتی‌ها تنها در فکر یافتن کارآمدترین ابزار برای نیل به اهدافی است که برای قدرتمداران مهم و حیاتی هستند. این ابزارها زمانی چهره خشن خود را نشان می‌دهد که برای سرکوب اقلیتی یا دیگری یا همان دشمن عینی استفاده شود. برای رژیم بعث دشمن عینی همان کردها بودند که به دشمن اصلی رژیم کمک می‌کردند. عقلانیت حزب بعث را باید در درون تکنولوژی مدرن فهمید به این دلیل که تنها با این ابزارها بود که نقشه راه حل نهایی کردها به سرعت انجام شد. ولی با این حال نزد فرانکفورتی‌ها تنها نقطه امید برای جامعه، عقلانیت ذاتی است که برخلاف عقلانیت ابزاری، متضمن ارزیابی از ابزار برحسب ارزش‌های غایی انسانی نظیر عدالت، صلح و سعادت است (نوذری، ۱۳۹۴: ۲۲۵). براین اساس، از دیدگاه فرانکفورتی‌ها ایجاد اردوگاه‌ها و اتاق‌های



1. Sigmond Bowmen
2. New Kolas

گاز ناشی از عقلانیت ابزاری است نه عقلانیت ذاتی. به همین دلیل فریدمن^۱ گفته است که آشویتس^۲ مکانی عقلانی بود و نه خردمندانه.

از لحاظ نظری بهترین توصیفی که می‌توان از رژیم بعث کرد این است که آن را «مدرنیسمی ارتجاعی» نامید. مدرنیسم ارتجاعی به منزله مدرنیزاسیون فناورانه است که اساساً رژیم‌های فاشیستی همچون بعث آن را به کار می‌بردند. مدرنیست‌های ارتجاعی نه تنها علاقه خود را به تکامل فناورانه چون وسیله‌ای برای رشد توانمندی‌های تولیدی ملت از لحاظ اقتصادی بیان می‌کنند بلکه به فناوری قائم به ذات نیز دلبسته بودند. این دلبستگی در علاقه به شکل‌های جدید فناوری حمل و نقل و ارتباطات از قبیل اتومبیل، هواپیما، قطار، رادیو و تلویزیون بارز می‌شود (نثوکلوس، ۱۳۹۱: ۱۰۳). به این دلیل می‌توان رژیمی مثل بعث را در این تعریف گنجانده که آنها از مدرنیته فقط وجه اثبات‌پذیر آن را گرفته‌اند. مراد ما اساساً این است که رژیم‌هایی همچون بعث، خالی از هرگونه ذهنیت باواسطه‌اند.

جنگ ایران و عراق و تهدید همیشه‌ای اسرائیل و جنگ داخلی با کردها این وجه اثبات‌پذیر را برای رژیمی همچون بعث بیشتر تثبیت کرد. صدام از طریق همین دیدگاه به مدرنیسمی ارتجاعی تبدیل شد که فقط فوتوریست‌ها می‌توانند آن را تشویق کنند. مدرنیته دقیقاً در همین جاست که دچار تناقض خطرناکی می‌شود. از یک طرف پیشرفت به بخشی از روح روشنگری تبدیل شد که لاجرم توسعه تکنولوژیک این روح همیشه در تکاپو را می‌توانست سیراب کند و از طرفی دیگر از طریق همین تکنولوژی، حکومت‌ها را به انواع سلاح‌های مدرن مجهز می‌کند که بر اساس تعریف وبر، تنها دولت مدرن حق استفاده از زور را دارد. یا به قول والتر بنیامین، تاریخ پیشرفت، تاریخ توحش، تاریخ تکامل سلاح‌های کشتار جمعی و تکنولوژی‌های قتل عام است (بنیامین به نقل از گنجی، ۱۳۹۳: ۱۹). انفال در اینجا این روح سرکش روشنگری را به چالش می‌کشد.

ماهیت تکنولوژی مدرن در واقع هجوم بردن است به جهان و آن را به مبارزه طلبیدن است. در واقع به وسیله همین تکنولوژی مدرن است که رژیم‌های توتالیترو فاشیستی، سراسر جهان را به زندان سراسری بین بنیام تبدیل کرده‌اند. بر همین اساس، عقلانیت ابزاری نه تنها تکنولوژی را میسر می‌سازد، بلکه به گونه‌ای روش مند، علمی و حساب شده، تکنولوژی را هم بر طبیعت و هم بر انسان مسلط می‌سازد (نوذری، ۱۳۹۴: ۲۵۶).

1. Friedman
2. Ashowdse





رژیم بعث به این معنا، همان رژیمی است که به وسیله تکنولوژی مدرن پروژه انفال و زنده به گور کردن صدها هزار نفر را به سرانجام رساند. در واقع می‌توان گفت که رژیم بعث بدون در دست داشتن چنین تکنولوژی‌ای، هیچ‌وقت نمی‌توانست به پاکسازی گسترده کردها اقدام کند. بر این اساس، تکنولوژی امکاناتی به بعث داد که در مرحله اول روستاهای مورد نظر و همچنین شهرها را مشخص کند و سپس شروع به بمباران شیمیایی در سطح گسترده‌ای کند. بر همین اساس است که عقلانیت ابزاری خود را در تمام دستاوردهای بشری به نمایش می‌گذارد. صدام در واقع با استفاده از همین تکنولوژی بود که قدرت خود را از قدرتی محدود به قدرتی توتالیتر تبدیل کرد.

یکی از ویژگی‌های مهم سیستم‌های بوروکراتیک، اقتدار است. در واقع سیستم‌های بوروکراتیک در اوایل شکل‌گیری نقش محدود کردن قدرت پادشاه را ایفا می‌کردند. با این حال با آغاز و قدرت گرفتن دولت‌های ملی، بوروکراسی نقشی اساسی در فرایند ادغام و نظارت مردم بازی کرد. در واقع در بوروکراسی‌های مدرن بر اساس نظر وبر در این مورد، قدرت از صورتی شخصی به هیأتی غیرشخصی بدل می‌گردد. هر چند که بوروکراسی با خود برابری در شایستگی‌های شغلی آورد و برای انسان مدرن این را عملی کرد که دیگر خون و نسب و... در شایستگی‌های فرد تأثیری ندارد، با این حال در سیستمی بوروکراتیک واژگانی ایجاد شد که زبان اخلاق بازتاب همین اقتدار است. مفاهیمی چون وفاداری، نظم و وظیفه، همه گویای آن است که باومن آن اقتدار را بالاتر از اخلاق می‌داند. در واقع اطاعت از دستور مافوق خود در یک سیستم بوروکراتیک، فرد را از هرگونه قضاوت اخلاقی دور می‌کند.

باومن می‌گوید: «مهم نیست که نسبت به اهداف عمل چه احساسی دارید، مهم این است که چگونه هوشمندانه و به‌طور مؤثر هر چه که مافوق شما گفته است، آن را به انجام برسانید. به همین دلیل باومن معتقد است که رئیس، شایسته‌ترین اقتدار یا قدرت طبیعی است (باومن، ۱۹۸۹: ۱۶۰). بنابراین، بوروکراسی ماشینی است که مسئولیت اخلاقی را از بین می‌برد. باومن استدلال می‌کند که این عقلانیت، بوروکراسی مدرن است که نقش مهمی در هولوکاست ایفا می‌کند (هین تون، ۲۰۰۲: ۷).

بر این اساس ویژگی‌هایی که بوروکراسی دارد اعم از اینکه از نظمی دقیق و سلسله مراتبی برخوردار است ما را در فهم انفال و مدرنیته بیشتر یاری می‌دهد. در واقع رژیم بعث که در ماهیت خود این سلسله مراتب را داراست با بروکراسی گسترده خود آن را به عینیت درآورد. نمی‌توان انفال

را بررسی کرد ولی نقش بوروکراسی گسترده یعنی‌ها را نادیده گرفت. در واقع کشتاری که توسط نازی‌ها انجام شد، تنها موفقیت تکنولوژیک در یک جامعه صنعتی نبود بلکه همچنین موفقیت سازماندهی شده یک جامعه بوروکراتیک بود (باومن، ۱۹۸۹: ۳۲).

همانگونه که اشاره شد، فرد در داخل یک سیستم بوروکراتیک نه تنها از آن برای پیشبرد اهداف پلید استفاده می‌کند بلکه اخلاق را که از مشخصه‌های انسانیت است را هم از آن سلب می‌کند. قضاوت اخلاقی در انسان می‌میرد و انسان تبدیل به فردی می‌شود که فقط وظیفه آن انجام دادن کار است. به قول وبر «در دایره واژگان، سلطه معادل با قدرت خودکامه فرمان است.» (وبر به نقل از پارکین، ۱۳۸۴: ۱۰۵). سلطه به این معناست که فرمان‌ها اجابت می‌شوند «گویی که فرمانبرداران محتوای فرمان را به خاطر خودش شعار کردارشان ساخته‌اند.» (همان). ماهیت همین بوروکراسی است که در انفال به وسیله فرمان فرمانده، شنیع‌ترین اعمال انسانی در حق زنان و کودکان به دلیل کرد بودنشان اجرا می‌شد. کنعان مکیه در توصیف یعنی‌ها می‌گوید: «یعنی‌های ایدئولوژیک وظایف خود را به مانند وظایف مدرسه به خوبی انجام می‌دهند.» (مکیه، ۲۰۰۵: ۱۹۷).

هانا آرنت در کتاب آیشمن در اورشلیم (۱۹۶۳) به همین نتیجه رسیده است. آرنت معتقد است که کوشش دادستان برای نشان دادن این که آیشمن یک هیولا و دگرآزار باشد، از بنیاد غلط است؛ او به یک بوروکرات بی استعداد که به راحتی پشت میز خود می‌نشیند و کارش را انجام می‌دهد، نزدیک تر بود (میلگرام، ۱۳۸۱: ۲۲). علی حسن‌المجید شاید هیچ وقت به اردوگاه‌ها و یا شهرک‌های اجباری نرفته باشد یا شاید هیچ وقت به داخل شهر حلبچه وارد نشده باشد ولی به وسیله او بود که دستور داده شد که شهر حلبچه را بمباران شیمیایی کنند. شاید اگر از او سؤال کنند که چرا این کار را انجام داده است یک پاسخ بسیار ساده را به شما بدهد و آن این است که «من فقط از دستورات پیروی کردم.» یا از خلبانی که در عملیات انفال صدها هزار نفر را با فشار دادن یک دکمه نابود کرد، سؤال کرد که چرا این کار را انجام دادی؟ تنها جوابی که می‌تواند به شما بدهد این است که «من تنها از دستورات اطاعت می‌کنم.» به قول میلگرام «شخصی که مسئولیت کامل عمل را برعهده دارد دود شده و به هوا رفته است.» (میلگرام، ۱۳۸۱: ۲۹).

به وسیله همین عقلانیت ابزاری است که سراسر تاریخ مدرن تبدیل به انسان‌هایی مثل آیشمن و علی حسن‌المجید شده است. در رابطه با همین موضوع، مثال‌های زیادی وجود دارد. ابو حیدر



یکی از سربازهای بی شمار ارتش بعث است که هنگام اشغال کویت، روح این تضاد در او پدیدار می‌شود. ابو حیدر هنگامی که در کویت بود و خانه‌های کویتی‌ها در اشغال آنها بود، این تعارض را از سطح ذهنی یا به قول میلگرام «مقاومت ذهنی» به سطح عینی تبدیل کرد. او در پشت قاب عکس یک زن کویتی، این جمله را نوشته بود «خواهر عزیز کویتی، به خاطر رفتار زشتان از شما عذرخواهی می‌کنم.» (مکیه، ۲۰۰۵: ۳۶-۳۵). دقیقاً همین ابو حیدرها بودند که هنگام شکست در جنگ خلیج پا به فرار گذاشتند و اولین کسانی بودند که مجسمه صدام را در یکی از میادین شهر نجف با گلوله توپ هدف گرفتند و آن را به زیر کشیدند. نمی‌توان گفت که چه تعداد افرادی در ارتش و سازمان‌های بعثی بودند که دچار این تعارض اخلاقی شده بودند ولی با این حال می‌توان استدلال نمود که ماهیت عقلانیت ابزاری و به خصوص بوروکراسی و هر آنچه محصول عقل پوزیتیوی روشنگری است، ما را به این سمت می‌کشاند که به مدرنیته به مثابه پدیده‌ای نگاه کرد که در عین حال ما را به سمت آزادی می‌برد ولی در عین حال ما را به آیشمن‌ها و هیتلرها و المجیدها تبدیل می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

انفال لحظه‌ای است که مدرنیته صورت وحشتناک خود را نشان می‌دهد. لحظه‌ای که تاریخ پیشرفت روشنگری به تاریخ توحش و ویرانگری مبدل می‌شود؛ لحظه‌ای که فاجعه تکرار می‌شود و تکرار آن گویی به ما می‌گوید که مدرنیته و تمام هستی مدرنیته در معرض نابودی و خطر قرار دارد. انفال در پرتو عقلانیت ابزاری جهانی است و مملو است از تفکر فن سالارانه، که هر لحظه این امکان را به دولت می‌دهد که هر آنچه مانع آن است را نابود کرده و از نو درست کند. بر این اساس، انفال لحظه‌ای است که امر کهنه خود را به شکلی جدید نمایان می‌کند. انفال در واقع معجزه‌ای بود برای مسلمانان که بر کفار پیروز شوند و با تعداد اندک خود در مقابل نیروهای کفار به مقابله برخیزند. بر این اساس، انفال امری است قدیمی، ولی به مانند هولوکاست به معنی قربانی کردن نیست بلکه به معنای به غنیمت بردن است. واقعاً نام نهادن «انفال» بر این فاجعه چه منظوری می‌تواند داشته باشد؟ به غنیمت بردن آشکارا به معنی به غارت بردن هر چیزی که از آن فرد یا یک گروه است و در ظاهر این را نشان می‌دهد که منظور آن به نوعی اشاره‌ای است به مالکیت افراد و ثروت و هر آنچه که به وی تعلق دارد. با این حال برای بعث این طور نیست که فقط مالکیت کردها را در نظر داشته باشد بلکه به غنیمت بردن با نوعی کشته شدن همراه است.



ولی برای رسیدن به این امر سلب حقوق و مالکیت لازم است، و آن زمانی است که فرد قربانی شده برای کشته شدن آماده می‌شود و سلب حقوق و مالکیت از آن به این معنا، زدودن حقوق انسانی است از آن و همچنین آماده کردن او برای قربانی شدن. هنگامی که به غنیمت بردن با کشته شدن همراه می‌شود، امر کهنه در امر مدرن در هم می‌آمیزد و شکلی جدید از فاجعه را برای ما ترسیم می‌کند. عملیات انفال علیه کردها را در این معنای جدید می‌توان فهمید. انفال در واقع برای رژیم بعث فقط به غنیمت بردن و سلب حقوق نیست بلکه مقدمه کشتار کردهاست. مفهومی که ما در سراسر این پژوهش به نوعی به آن اشاره کردیم در واقع گویای این مسئله است. ولی این فاجعه به تنهایی نمی‌تواند رخ دهد تا زمانی که عقلانیت ابزاری به آن سرعت، دقت و سازماندهی را نیاموزد. عقلانیت ابزاری که خود را در تکنولوژی، بوروکراسی و همه چیزهایی که نشانی از علم پوزیتورا با خود دارد، نشان می‌دهد. بدون کاربرد تکنولوژی نمی‌توان تصور کرد که عملیات انفال به این سرعت و دقت سازماندهی شود. همانطور که ما بوروکراسی را به عنوان سلطه آوردیم و این را هم مطرح کردیم که رژیم بعث به بوروکراسی فقط به عنوان نهادی در جهت تقویت خود، آن را گسترش نداد و یکی از ضروریات دولت شبه مدرن بعث نبود بلکه با استفاده از این بوروکراسی، سلطه خود را در تمام جامعه نهادینه کرد. حزب بعث با استفاده از پلیس مخفی و ارتش و افراد مسلح، جامعه را نه تنها به درون سیستم دولتی خود آورد بلکه افراد را هم در جنایات و خشونت خود شریک کرد. زمانی می‌توان به عمق این مسئله پی برد که ما دستگاه تبلیغات رژیم بعث را هم لحاظ کنیم. به وسیله این تبلیغات رژیم بعث، نه تنها ترس را به جامعه تلقین کرد بلکه به وسیله این ابزارها، تصویری از خود به مردم داد که هر لحظه ممکن است به آنها هجوم برد و آنها را نابود کرد.

هنگامی که ما انفال را در این وضعیت بررسی کردیم به این نتیجه رسیدیم که انفال به وسیله ابزارهای خشونت که در انحصار دولت بود رخ داد. تاریخ کردها در عراق این را برای ما ثابت نمود که هرگونه خوانشی از مدرنیته در عراق را باید در پرتو نهادهایی دید که اولین بار آن را به عراق آوردند. ارتش مدرن حاصل مدرنیته است ولی زمانی او زمامدار مدرنیته در عراق می‌شود و به وسیله او و افسران ارتش، جامعه عراق با مدرنیته آشنا می‌شوند پس می‌توان از اولین رویارویی عراقی‌ها با مدرنیته صحبت نمود. این رویارویی را می‌توان به عصر شبه فاوستی برمن تشبیه کرد. عصری که وجه اثبات‌پذیر مدرنیته بروجه فرهنگی و سیاسی آن پیروز می‌شود. ولی زمانی این تنش بیشتر می‌شود و این وجه اثبات‌پذیر جایگزین عصر فاوستی می‌شود، که کشور در وضعیت

دوگانه عقب ماندگی و پیشرفت به دام بیفتند. در این پژوهش استدلال شده است که توسعه نامتوازن یکی از ویژگی های مهم کشور عراق است که به تبع آن میل به پیشرفت زیاد می شود و آزادی و وجه فرهنگی مدرنیته به طور کامل به فراموشی سپرده می شود. هنگامی که ما انفال را بررسی کردیم، مدرنیته عراقی بردوش نهادهایی بود که اساساً با تعبیر ما از مدرنیته هماهنگ بود. ورود مدرنیته توسط نهادهای نظامی و اصلاحات از بالا به پایین حکومت های پی در پی، جامعه عراق را به سمت تشدید این دوگانگی سوق داد.

اندیشیدن به انفال، اندیشیدن به فاجعه است. در واقع ما برای اینکه به انفال پردازیم ناچاریم که به انفال به مثابه چهره ژانوسی مدرنیته بیندیشیم. البته نه به چهره خیرآن، بلکه چهره شرآن. بدین معنی که انفال در جوهر خود سویه تاریک مدرنیته است. پس براین اساس انفال ما را وادار می کند که به مدرنیته نه با دیدی مثبت بلکه با دیدی سراسر شک برانگیز نگاه کنیم. اردوگاه ها و گورهای دسته جمعی ارتباط مستقیمی با عقلانیت ابزاری و وضعیت استثنایی مدرنیته دارد. مدرنیته با ایجاد و گسترش تکنولوژی نه تنها می تواند مسبب فاجعه شود، بلکه می تواند حیات اجتماعی و سیاسی جهان مدرن را از وضعیت عادی به وضعیت استثنایی بدل نماید. براین اساس اردوگاه ها و گورهای دسته جمعی که ما از آن صحبت کردیم دقیقاً به همین معنا می باشد. از یک طرف مدرنیته در سیستم های دموکراتیک قانون وضع می کند و حق مشروعیت را به مردم واگذار می کند و از طرف دیگر ما با حاکمی در این سیستم روبه روهستیم که می تواند قانون را تعلیق و وضعیت اضطراری اعلام کند. حاکم بدین وسیله می تواند با استفاده از این وضعیت، ابزارهای خشونت را که در انحصار دولت است، مورد استفاده قرار دهد و برای اهداف خود به آنها متوسل شود.



منابع

- اباذری، یوسف (۱۳۷۷). خرد جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات طرح نو.
- احمدی، بابک (۱۳۸۵). مدرنیته ناتمام. تهران: نشر مرکز.
- برونر، استفن اریک (۱۳۸۶). بازیابی روشنگری: به سوی خط مشی تعهدی رادیکال (مترجم: حسن مرتضوی). تهران: نشر چشمه.
- آدورنو، تئودور دبلیو و هورکايمر، ماکس (۱۳۸۹). دیالکتیک روشنگری: قطعات فلسفی (مترجم: مراد فرهادپور و امید مهرگان). تهران: نشر گام نو.
- آرنت، هانا (۱۳۶۶). توتالیتاریسم: حکومت ارباب، کشتار، خفقان (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: نشر جاویدان.
- باربیه، موريس (۱۳۸۳). مدرنیته سیاسی (مترجم: عبدالوهاب احمدی). تهران: انتشارات آگه.
- بردشا، لی (۱۳۸۰). فلسفه سیاسی هانا آرنت (مترجم: خشایار دیهیمی). تهران: طرح نو.
- برمن، مارشال (۱۳۷۹). تجربه مدرنیته: هرآنچه سخت است دود می‌شود و به هوا می‌رود (مترجم: مراد فرهادپور). تهران: انتشارات طرح نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). عقل در سیاست. تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۹). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (اندیشه‌های مارکسیستی). تهران: نشر نی.
- بیگدلی، علی (۱۳۶۸). تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق. تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- پارکین، فرانک (۱۳۸۴). ماکس وبر (مترجم: شهناز مسمی پرست). تهران: انتشارات ققنوس.
- پاور، سامنتا (۱۳۸۶). معضلی برخواسته از جهنم؛ آمریکا و قرن نسل‌کشی‌ها (مترجم: مارینا بنیائیان). تهران: نشر چشمه.
- پولادی، کمال (۱۳۸۴). از دولت اقتدار تا دولت عقل در فلسفه سیاسی مدرن. تهران: نشر مرکز.
- تورن، آلن (۱۳۸۰). نقد مدرنیته (مترجم: مرتضی مردیها). تهران: گام نو.
- تیلور، چارلز (۱۳۸۷). هگل و جامعه مدرن (مترجم: منوچهر حقیقی‌راد). تهران: نشر مرکز.
- رندل، جانانتان (۱۳۷۹). با این رسوایی چه بخشایشی؟: آشناییم با کردستان: تحلیل مسائل سیاسی کردستان (مترجم: ابراهیم یونسی). تهران: نشر یانید.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۶۲). تاریخ فلسفه، فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم (مترجم: امیر جلال‌الدین اعلم). تهران: انتشارات سروش.
- کوچرا، کریس (۱۳۷۷). جنبش ملی کرد (مترجم: ابراهیم یونسی). تهران: انتشارات نگاه.
- کهون، لارنس (۱۳۸۱). از مدرنیسم تا پست مدرنیسم (مترجم و ویراستار: عبدالکریم رشیدیان). تهران: نشر نی.
- گوئتر، مایکل (۲۰۱۴). دایره‌المعارف تاریخی - سیاسی کردستان (مترجم: هیوا مشرفی). انتشارات دھوک.





- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *بیامدهای مدرنیته* (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: نشر مرکز.
- مار، فب (۱۳۸۰). *تاریخ نوین عراق* (مترجم: محمد عباس پور). تهران: آستان قدس رضوی.
- معتضد، خسرو (۱۳۸۵). *سقوط دیکتاتور؛ صدام از ظهور تا سقوط* (چاپ سوم). تهران: نشر البرز.
- مک داوول، دیوید (۱۳۸۶). *تاریخ معاصر کرد* (مترجم: ابراهیم یونسی). تهران: نشر پانیذ.
- میچام، کارل (۱۳۸۸). *فلسفه تکنولوژی چیست؟* (مترجم: مصطفی تقوی، یاسر خوشنویس و پریسا موسوی). تهران: انتشارات روزنامه ایران.
- میرعلی، محمدعلی (۱۳۹۱). *چالش سنت و مدرنیته در سوریه و لبنان*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- میلگرام، استانی (۱۳۸۱). *اطاعت از توریته یک دیدگاه تجربی* (مترجم: مهران پاینده و عباس خداقلی). تهران: انتشارات اختران.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۹۱). *مدرنیته و مدرنیسم، سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی*. تهران: انتشارات نقش جهان.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۹۴). *نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم انسانی و اجتماعی*. تهران: نشر آگاه.
- نوریس، پیپا؛ کدی، نیکی آر و دیگران (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی سیاسی شکاف‌های اجتماعی: بررسی‌های موردی* (نگارش و ترجمه: پرویز دلیرپور و علیرضا سمیعی اصفهانی). تهران: انتشارات کویر.
- نئوکوس، مارک (۱۳۹۱). *فاشیسم* (مترجم: حسن مرتضوی). تهران: انتشارات آشیان.
- واتسن، دیوید (۱۳۸۵). *هانا آرنست* (مترجم: فاطمه ولیانی). تهران: انتشارات هرمس.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). *جهانی شدن و آینده دموکراسی، منظومه پساملی* (مترجم: کمال پولادی). تهران: نشر مرکز.
- گنجی، ایمان (۱۳۹۳). *آلتر مدرنیته*. برگرفته از: http://asabsanj.com/asab/wp-content/uploads/2015/03/ganji_altermodernity.pdf
- محمدی، سیدمحمد (۱۳۸۶). *هابرماس و پروژه ناتمام مدرنیته*. نامه فلسفی، ۱(۱)، ۵۹-۶۶.
- نظری، علی اشرف (۱۳۸۳). *دیدگاه‌های انتقادی و گذار از مدرنیته*. فصلنامه راهبرد، ۳۴، ۸۱-۶۸.
- علی، بختیار (۱۹۹۹). «انفال» و اراده معطوف به کشتن و فراموشی (مترجم: منصور تیغوری). فصلنامه کردی رهند (سوئدی)، ۷، ۹۵-۱۰۷.
- ووج، سلیمان (۱۹۹۳). *جینوساید: له‌تیراقویپه‌لاماریشه‌نفال‌بوسهرکور* (مترجم: سیامند مفتی‌زاده). کردستان: نشر میدل ایست.
- Archer, M. S., & Titter, J. Q. (Eds). (2000). *Rational choice theory: Resisting colonization*. London and New York: Routledge.
- Balorda, J. (2013). *Genocide and modernity: A comparative study of Bosnia, Rwanda and the Holocaust* (Doctoral dissertation). University of Leeds.
- Bandi, A. (2012). *Bahdinan anfal* (L. Asihy & A. Muhammad Sa'ee, Trans. & Revised). Duhok: Spirez Press & publisher.



- Bauman, Z. (1989). *Modernity and the holocaust*. Cambridge: Polity Press.
- Bengio, O. (2012). *The kurds of Iraq: Building a state within a state*. Lynne Rienner Publishers.
- Bernstein, J. (1996). The casualty of fate: Modernity and modernism in Habermas. In: D'Entrevès, P., & Benhabib, S. (Eds.). *Habermas and the unfinished Project of modernity* (pp. 68-245), UK, Cambridge: Polity Press.
- Farouk-Sluglett, M., & Sluglett, P. (2003). *Iraq since 1958: From revolution to dictatorship*. London and new York: IB Tauris.
- Fattah, H., & Caso, F. (2009). *A brief history of Iraq*. New York: Facts on File, An Imprint of infobase Publishing.
- Habermas, J. (1984). *The Theory of communicative action* (Vol. 1). London: Heinemann.
- Habermas, J. (1987). *The philosophical discourse of modernity*. Cambridge: Polity Press.
- Hinton, A. L. (ed.) (2002). The dark side of modernity: Toward an anthropology of genocide. In: *Annihilating difference: The anthropology of genocide*. Berkeley: University of California Press (pp. 1-42), Berkeley: University of California Press.
- Holden, S. E. (Ed.). (2012). *A documentary history of modern Iraq*. University Press of Florida.
- Johnson, A. (2004). *Constance, Iraq: Legal history and traditions*. Washington, DC: The Law Library of Congress.
- Makiya, K. (1989). *Republic of fear: The politics of modern Iraq*. London: University of California Press.
- Middle East Watch Report & Human Rights Watch (1993). *Genocide in Iraq: The anfal campaign against the Kurds*. US: New York.

Anfal and Modernity: A Paradoxical Study of Modernity

Rahmat Abbastabar¹, Khosrow Mohammad Hoseinpour²

Received: Nov. 1, 2015; Accepted: Jan. 24, 2016

Abstract

This paper attempts to enter the fields of history, sociology and political sciences and finds a link between their theoretical and practical bases. Therefore, the main concern in this paper is to find the relationship between Anfal (a historical and socio-political event) and modernism (a political-philosophical concept). It attempts to find out if Anfal or the genocide of the Iraqi Kurds has any relationship with modernism and if it can be considered as a by-product of modernism. By explaining the concept of modernism and highlighting the paradoxes in it, this paper examines Anfal vs-a-vis these paradoxes. To answer research questions of the theory of modernism theory and its critical attitude one has to depend on data analysis and use of the descriptive analytical method. The hypothesis in this study is that Anfal is the product of modernism. Findings of the study show that Anfal is the product of the paradoxes in modernism and modernism while encountering Anfal has shown its dark side. Fatalism is an aspect which has developed as a result of instrumental rationality which in itself is an outcome of modernism. The instrumental rationality has brought with it bureaucracy, army and technology as a result of which government fell in the hands of the Baath Party which was the direct product of Anfal.

Keywords: Anfal, modernity, Kurds, instrumental rationality, the Baathist government of Iraq.

1. Assistant Professor in Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author). R.abbastabar@umz.ac.ir

2. M.A. in Political Science, Faculty of Law and Political Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. khosro.mhpour@gmail.com



Bibliography

- Abazari, Y. (1377/1998). *Xerad-e jāme'e šenāsi* [Sociological reason]. Tehran, Iran: Tarh-e Now.
- Adorno, T. W., & Horkheimer, M. (1389/2010). *Diyālectic-e rošangari: Qata'āt-e falsafi* [Philosophische fragmente Dialectic of enlightenment: Philosophical fragments] (M. Farhadpour, & O. Mehregan, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Gām-e Now.
- Ahmadi, B. (1385/2006). *Modernite-ye nātamām* [unfinished modernity]. Tehran, Iran: Našr-e Markaz.
- Archer, M. S., & Tritter, J. Q. (Eds.). (2000). *Rational choice theory: Resisting colonization*. London and New York: Routledge.
- Arendt, H. (1366/1987). *Totalitarism: Hokumat-e ar'āb, koštār, xaḡaḡān* [The origins of Totalitarianism, Chapter 3] (M. Solasi, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Jāvidān.
- Bakhtiar, A. (1999). Anfāl va erāde-ye ma'tuf be koštān va farāmuši [Anfal and will to kill and forget] (M. Tifouri, Trans.). *Journal of Rahand*, 7, 95-107.
- Balorda, J. (2013). *Genocide and modernity: A comparative study of Bosnia, Rwanda and the Holocaust* (Doctoral dissertation). University of Leeds.
- Bandi, A. (2012). *bahdīnan anfal* (L. Asihy & A. Muhammad Sa'ee, Trans. & Revised). Duhok: Spirez Press & publisher .
- Barbier, M. (1383/2004). *Modernite-ye siyāsi* [La modernite politique] (A. Ahmadi, Trans.). Tehran, Iran: Āgah.
- Bashiriyeh, H. (1386/2007). *Aql dar siyāsāt* [Wisdom in Politics]. Tehran, Iran: Našr-e Negāh-e Mo'āser.
- Bashiriyeh, H. (1389/2010). *Tārix-e andišeḡā-ye siyāsi dar qarn-e bistom, andišeḡā-ye mārkssisti* [A History of political thought in twentieth century (Marxism)]. Tehran, Iran: Ney.
- Bauman, Z. (1989). *Modernity and the holocaust*. Cambridge: Polity Press.
- Bengio, O. (2012). *The kurds of Iraq: Building a state within a state*. Lynne Rienner Publishers.
- Berman, M. (1379/2000). *Tajrobe-ye modernite: Har ānče saxt ast dud mišavad va be havā miravad* [All that is solid melts into air: Experience of modernity] (M. Farhadpour, Trans.). Tehran, Iran: Tarh-e Now.
- Bernstein, J. (1996). The casualty of fate: Modernity and modernism in Habermas. In: D'Entrevès, P., & Benhabib, S. (Eds.). *Habermas and the unfinished Project of modernity* (pp. 68-245), UK, Cambridge: Polity Press.



- Bigdeli, A. (1368/1989). *Tārix-e siyāsi va eqtesādi-ye Iraq* [Political and economic history of Iraq]. Tehran, Iran: Mo'assese-ye Motāle'āt va Enteshārāt-e Tārixī-ye Mirās-e Melal.
- Bradshaw, L. (1380/2001). *Falsafe-ye siyāsi-e Hannah Arendt* [Acting and thimfing: The political thought of Hannah Arendt] (Kh. Deihimi, Trans.). Tehran, Iran: Tarh-e Now.
- Bronner, S. E. (1386/2007). *Bāzyābi-ye rošangari: Be suy-e xatt-e mašy-e tāāhhodi rādicāl* [Reclaiming the enlightenment: Toward a politics of radical engagement] (H. Mortazavi, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Češme.
- Cahoone, L. (1381/2002). *Az modernism tā postmodernism* [From modernism to postmodernism: An anthology] (A. Rashidian, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Ney.
- Copleston, F. C. (1362/1983). *Tārix-e falsafe, filsufān-e Englis, az Hobbes ta Hume* [The British philosophers: Hobbes to Hume] (A. J. A'lam, Trans.). Tehran, Iran: Enteshārāt-e Soruš.
- Farouk-Sluglett, M., & Sluglitt, P. (2003). *Iraq since 1958: From revolution to dictatorship*. London and new York: IB Tauris.
- Fattah, H., & Caso, F. (2009). *A brief history of Iraq*. New York: Facts on File, An Imprint of infobase Publishing.
- Ganji, I. (1393/2014). *Alter modernite* [Alter-modernity]. Reterived from: http://asabsanj.com/asab/wp-content/uploads/2015/03/ganji_altermodernity.pdf.
- Giddens, A. (1377/1998). *Payāmadhā-ye modernite* [The consequences of modernity] (M. Solasi, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Markaz.
- Gunter, M. (2014). *Dāyerat al-māref-e Tārixī – Siyāsi-ye Kordestan* [Historical and political encyclopedia of Kurdistan] (H. Moshrefi, Trans.). Enteshārāt-e Duhok.
- Habermas, J. (1384/2005). *Jahāni šodan va āyande-ye democrāsi, manzume-ye pasāmelli* [The postnational constellation: Political essays] (K. Pouladi, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Markaz.
- Habermas, J. (1984). *The Theory of communicative action* (Vol. 1). London: Heinermann.
- Habermas, J. (1987). *The philosophical discourse of modernity*. Cambridge: Polity Press.
- Hinton, A. L. (ed.) (2002). The dark side of modernity: Toward an anthropology of genocide. In: *Annihilating difference: The anthropology of genocide*. Berkeley: University of California Press (pp. 1–42), Berekeley: University of California Press.
- Holden, S. E. (Ed.). (2012). *A documentary history of modern Iraq*. University Press of Florida.
- Johnson, A. (2004). *Constance, Iraq: Legal history and traditions*. Washington, DC: The Law Library of Congress.





- Kutschera, C. (1377/1998). *Jonbeš-e melli-ye Kord* [Le mouvement national Kurde] (E. Younesi, Trans.). Tehran, Iran: Enteshārāt-e Negāh.
- Makiya, K. (1989). *Republic of fear: The politics of modern Iraq*. London: University of California Press.
- Marr, F. (1380/2001). *Tārix-e novin-e Iraq* [The modern history of Iraq] (M. Abbaspour, Trans.). Tehran, Iran: Astān-e Qods-e Razavi.
- McDowall, D. (1386/2007). *Tārix-e moāser-e Kord* [A modern history of the Kurds] (E. Younesi, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Pāniz.
- Middle East Watch Report & Human Rights Watch (1993). *Genocide in Iraq: The anfal campaign against the Kurds*. US: New York.
- Milgram, S. (1381/2002). *Etāat az otorit: Yek didgāh-e tajrobi* [Obedience to authority: An experimental view] (M. Payandeh, & A. khodagholi, Trans.). Tehran, Iran: Enteshārāt-e Axtarān.
- Mirali, M. A. (1391/2012). *Čāleš-e sonnat va modernite dar syria va lebanon* [The challenge between tradition and modernity in Lebanon and Syria]. Qom: Mo'assese-ye Bustān-e Ketāb.
- Mitcham, C. (1388/2009). *Falsafe-ye tecnoloži čist?* [What is the philosophy of technology?] (M. Taghavi, Y. Khoshnevis, & P. Mousavi, Trans.). Tehran, Iran: Enteshārāt-e Ruznāme-ye Iran/Iran Newspaper.
- Mohammadi, S. M. (1386/2007). *Habermas va porože-ye nātamām-e modernite* [Habermas and the unfinished project of modernity]. *Nāme-ye Falsafi*, 59(1), 53-66.
- Motazed, Kh. (1385/2006). *Soqut-e dictātor; Saddam az zohur tā soqut* [Inclination of dictatorship; Saddam from advent to inclination] (3rd ed.). Tehran, Iran: Našr-e Alborz.
- Nazari, A. A. (1383/2004). *Didgāhā-ye entegādi va gozār az modernite* [Critical viewpoints and transition from modernity]. *Faslnāme-ye Rāhbord/ Rahbord Journal*, 34, 68-81.
- Neocleous, M. (1391/2012). *Fāšism* [fascism] (H. Mortazavi, Trans.). Tehran, Iran: Āšiyān.
- Norris, P., & Keddie, N. R. (1388/2009). *Jāme'eshenāsi-ye siyāsi šekāfhā-ye ejtemā': Barresihā-ye moredi* [Political sociology of social gaps: case studies] (P. Dalirpour, & A. R. Sami'ee Esfahani, Trans.). Tehran, Iran: Kavir.
- Nozari, H. A. (1391/2012). *Modernite va modernism, siyāsāt, farhang va nazariye-ye ejtemā'i* [Modernity and Modernism, politics, culture and social theory]. Tehran, Iran: Enteshārāt-e Naqš-e Jahān.

- Nozari, H. A. (1394/2015). *Nazariye-ye enteqādi-ye maktab-e Frankfurt dar olum-e ensāni va ejtemā'i* [Critical theory of Frankfurt School in social sciences and humanities]. Tehran, Iran: Našr-e Āgāh.
- Parkin, F. (1384/2005). *Max Weber* [Max Weber] (Sh. Mosammaparast, Trans.). Tehran, Iran: Enteshārat-e Qoqnu.
- Pooladie, K. (1384/2005). *Az dowlat-e eqtedār tā dolat-e aql dar falsafe-ye siyāsi-ye modern* [From the state of authority to the state of reason in modern political philosophy]. Tehran, Iran: Našr-e Markaz.
- Power, S. (1386/2007). *Mo'zali barxāste az jahannam; America va qarn-e naslkošihā* [A problem from hell: America and the age of genocide] (M. Benyaytan, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Češme.
- Randal, J. (1379/2000). *Bā in rosvāyi če baxšāyeši?: Āšenāyiyam bā Kurdistan: Tahlil-e masāel-e siyāsi-ye Kurdistan* [After such knowledge, what forgiveness?: My encounters with Kurdistan] (E. Younesi, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Pāniz.
- Taylor, C. (1387/2008). *Hegel va jāmē-ye modern* [Hegel and modern society] (M. Haghghi Rad, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Markaz.
- Touraine, A. (1380/2001). *Naqd-e modernite* [Critique de la modernite] (M. Mardiha, Trans.). Tehran, Iran: Gām-e Now.
- Vouj, S. (1993). *Genocide* (S. Moftizade, Trans.). Kourdestan: Meddle East Press.
- Watson, D. (1385/2006). *Hannah Arendt* [Hannah Arendt] (F. Valiani, Trans.). Tehran, Iran: Hermes.



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *ISIH Journal*.

This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution.

License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Abbastabar, R., & Mohammad hoseinpour, Kh. (2016). Anfal and Modernity: A paradoxical study of modernity. *Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 8(3), 89-111.

چگونه به این مقاله استناد کنیم:

عباس تبار، رحمت؛ و محمد حسین پور، خسرو (۱۳۹۵). خوانشی ژانوسی از مدرنیته: مورد مطالعه انفال قومی در عراق. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۸(۳)، ۸۹-۱۱۱.

DOI: 10.22035/isih.2016.225

url: http://www.isih.ir/article_225.html



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی